

قیمت بر کفایت است ^{اوست} عزیزی گفت مراه کرسنگ
 دریافت در خواب ششم مانی آواز داد که پنداری که بهت
 همه نماز روز است صبر بر حکم الهی از نماز روزه فصل
 صبر باشد مشایب بیرون گام ^{فلان} هست جلو آرزوی کوه گام
 صبر با حق قوی و کربانی ^{اقر و العصر} آنکه بخوان
 که صبر کنی بهر مشک ^{دولت} بتو آید که آنک
 صبر کنی به صابری نشود ^{گوهر} بزرگ میتوان گفت
سلوک باید که گمان بد بر خود راه نبرد و نظیر خود بر گام
 خود ننگد هیچ چیزی آدمی را از خود بینی بدتر نمی باشد
 بر دراز پیش بر ده خود بینی ^{باشد} که برین بنده خود بینی
 ایلیس برای خود خود بینی ^{تو نیز} گوی مکن خود بینی
پس ای طالب هوشمند هیچ دلی نیست که جهنت حق را
 با و نظری نباشد خواه صاحب دل واقف باشی یا نه

هر که

هر که دلی زاد و یارند از آن نظر آتی فیض با و می رسد و یا تو از رسید
 بچک نیست که در وی جاشی و صنع نباشد طالب سلوک
 نباید که بر کجا باشد عزت خویش را آنکه در همه کس را از خویش
 بداند در همان اجیرت شمارد صد پیغمبر بدشمن بکشت طالب
 باشد که بیکی دوست بیاید بنیافت **طالب** هوشمند
 به چکس بچشم حقارت نظر نکند باشد که وی از خدا باشد
 او بداند که خدای تعالی اولیاد و پستان خود را پوشتیده است
 تا کسی راه بر ایشان نبرد بدان ای طالب مردم بزرگ و طا
 باشد و نمازهای پنجگانه خود را بوقت ادا میکند و در ترک
 نماز حدیث بسیار آمده است اما این نیست که با پیشان
 درون خلوت دل را در غیر دوست ^{عالم} که سلطان او درون میاید
 ای که در دل نماند کنی سری ^{آنکه} دل آفریده میداند
 صورت ظاهر مدارا اعتبار ^{یا} باطنی باید بر لای از اعتبار